

زیخرد

دوفصلنامه علمی ترویجی فلسفه اسلامی
سال پنجم / شماره یکم / پیاپی ۸ / بهار - تابستان ۱۳۹۸

سرمقاله

برهان صدیقین برای اثبات خداوند به آفریده‌ها پشت نمی‌دهد و خدا را با خود او ثابت می‌کند،^۱ به‌خلاف برهان‌های رایج که از آفریدگان به آفریننده می‌رسند. این شیوه پیشینه‌ای در فلسفه یونان ندارد و از نوآوری‌های فلسفه اسلامی است. نخست فارابی و سپس بوعلی‌سینا کوشیدند تا تقریر شایسته‌ای از این روش به‌دست دهند.^۲ البته عارفان، پیش از فیلسوفان چنین روی‌کردی را در شهودهای پایانی خویش تجربه کرده بودند.^۳ صدرالمتألهین با گردآوری این سخنان و تکامل آنها خوانش شایسته‌ای از برهان صدیقین به‌دست می‌دهد که از حقیقت وجود، و جوب آنرا برداشت می‌کند.^۴

۱. ملاصدرا، «ایقاظ النائمین»، ص ۲۶: «من عرف الحق بالخلق استدلالاً فما عرف الحق حق معرفته و من قطع النظر عن الخلق و عرف الحق بالحق و ما لیس بحق فأنت فی الأول صاعد و فی الثانی نازل و الأول طریقۀ المتفکرین فی خلق السماوات و الأرض حتی یتبین لهم أنه الحق و الثانی طریقۀ الصدیقین الذین یستشهدون به لا علیه».

۲. فارابی، «فصوص الحکم»، ص ۶۲؛ طوسی، «شرح الاشارات و التنبیها»، ج ۳، ص ۶۶.

۳. محیی‌الدین در فتوحات می‌گوید: «العالم غیب لم یظهر قط، و الله تعالی ظاهر لم یغیب قط، و الناس فی هذه المسأله علی عکس الصواب». (به نقل از: سیدحیدر آملی، «المقدمات من کتاب نص النصوص»، ص ۴۱۹؛ همو، «جامع الأسرار و منبع الأنوار»، ص ۱۶۳؛ قاضی سعید قمی، «الاربعینات لکشف انوار القدسیات»، ص ۸۰؛ حسن‌زاده آملی، «هزار و یک نکته»، ص ۶۳).

۴. ملاصدرا، «المبدا و المعاد»، صص ۱۷۴-۱۷۳: «طریقۀ الصدیقین الذین یستدلون علی وجود مبدأ الكل بمجرد النظر إلى طبیعۀ الوجود من غیر ملاحظه أمر معقول أو محسوس غیر حقیقۀ الوجود».

برخی براین باورند که اثبات خدا با خدا استدلالی دوری و نارواست. اما این اشکال بر تقریر صدرالمتألهین روا نیست؛ زیرا او از «حقیقت وجود» به «وجوب وجود» می‌رسد که این دو اگرچه از جهت مصداقی برابرند، اما به جهت عنوانی که متعلق ادراک قرار می‌گیرد، برابر نیستند. به سخن دقیق‌تر: گرچه در پایان برهان روشن می‌شود که حقیقت وجود همان وجود واجبی است، اما در آغاز دو عنوان جداگانه در میان است که یکی (حقیقت وجود) مایه آگاهی به دیگری (وجوب وجود) است. این دوگانگی عنوان‌ها برهان را از پرتگاه دور، برکنار می‌دارد.

با چشم‌پوشی از این موشکافی‌های منطقی، اشکال دیگری از سوی برخی متکلمان مطرح می‌شود که این برهان با متون دینی هم‌آهنگ نیست و شیوه‌ای خودساخته از سوی عارفان و فیلسوفان می‌باشد. اما کاوش بیش‌تر در متون دینی این مدعا را تایید نمی‌کند. دو کتاب «توحید صدوق» و «اصول کافی» باب ویژه‌ای با عنوان «**انه لا یعرف الا به**» در این زمینه دارند که روایت‌های یادشده را گردآوری می‌کنند.^۱ این شیوه در برخی آیه‌های قرآن نیز تایید شده است. چنان‌که گاه تاکید می‌شود که وجود الهی بر یگانگی خود گواهی می‌دهد؛ «**شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ**»^۲ و گاه به مشهودبودن بسیارش برای پذیرش او بسنده می‌شود؛ «**أَوَلَمْ يَكُنْ لِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ**».^۳

امیرمومنان (ع) در نیایش صباح می‌فرماید: «**ای کسی که ذاتش بر ذاتش راه‌نمایی می‌کند**»^۴ و در پاسخ این پرسش که خدا را چگونه شناختی؟ می‌فرماید: «**آن‌چنان که خودش را به من شناساند**»^۵ و این شیوه را به پی‌روان خویش نیز سفارش می‌کند: «**خدای را با خدا بشناسید**».^۶ امام سجاد (ع) نیز در نیایش سحرهای ماه رمضان می‌فرماید: «**به تو تو را شناختم**».

۱. کلینی، «الکافی»، ج ۱، ص ۸۵؛ صدوق، «التوحید»، ص ۲۸۵.

۲. آل عمران (۳): ۱۸. ترجمه: «خدا گواهی می‌دهد که جز او خدایی نیست».

۳. فصلت (۴۱): ۵۳. ترجمه: «آیا برای [اثبات] پروردگارت بس نیست که بر هر چیزی بسیار مشهود است».

۴. مجلسی، «بحار الانوار»، ج ۹۱، ص ۲۴۳؛ عبدالله سماهیجی، «الصحیفة العلوئیة و التحفة المرتضویة»، چاپ سوم، ترجمه رسولی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۶: ص ۲۸۸: «**يَا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ**».

۵. برقی، «المحاسن»، ج ۱، ص ۲۳۹؛ کلینی، «الکافی»، ج ۱، ص ۸۶؛ صدوق، «التوحید»، ص ۲۸۵: «**بِمَا عَرَفْتَنِي نَفْسَهُ**».

۶. کلینی، «الکافی»، ج ۱، ص ۸۵؛ صدوق، «التوحید»، ص ۲۸۶؛ فتال نیشابوری، «روضه الواعظین و بصیرة المتعظین»، چاپ یکم، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۶: ج ۱، ص ۳۰؛ مجلسی، «بحار الانوار»، ج ۲۵، ص ۱۴۱: «**إِعْرِفُوا**

اللَّهُ بِاللَّهِ».

و تو مرا به خود راه نمودی و خواندی. و اگر تو نبودی نمی‌یافتم که چستی».^۱

امام صادق (ع) در سخنی دل‌نشین می‌فرماید: «ای [خدایی] که حقیقت هستی مرا به او هدایت و راه‌نمایی کرد و مرا از سرگستگی به آگاهی کشانید».^۲ این سخن بلند روح برهان صدیقین است و به‌گونه شگفت‌انگیزی شیوه صدرالمتالهین را تایید می‌کند؛ زیرا حقیقت وجود را مایه هدایت به خداوند می‌داند. با این‌که شیوه مرحوم صدرالمتالهین ذکر آیات و روایات در کنار بحث‌های عقلی و شهودی است. اما او اشارتی بدین روایت ننموده، اما همین محتوا را به‌دقت در آغاز جلد ششم اسفار، به‌دست می‌دهد. ملاصدرا نیز با توجه به حقیقت خارجی وجود، و خوب آن‌را کشف می‌نماید و در واقع از او به او می‌رسد. به بیان دقیق‌تر: از اوایی که مورد توجه نیست به اوایی که متعلق توجه واقع شده، سیر می‌کند. و به بیان موشکافانه‌تر بر وجود حاضر او آگاهی می‌دهد. شگفتا که حکیمان الهی چگونه به روح دین متصل‌اند و از حقیقت وحی (من حیث یشعر و لا یشعر) بهره می‌برند.

روح‌الله سوری

^۱. کفعمی، «البلد الامین»، ص ۲۰۵؛ ابن طاوس، «إقبال الأعمال»، ج ۱، ص ۶۷ «بَكَ عَرَفْتُكَ وَ أَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْكَ وَ دَعَوْتَنِي إِلَيْكَ وَ لَوْلَا أَنْتَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْتَ».

^۲. طوسی، «مصباح المتجهد»، ج ۱، ص ۳۲۱؛ ابن طاوس، «جمال الأسبوع»، ص ۳۲۵؛ مجلسی، «بحار الانوار»، ج ۸۶، ص ۳۷۰: «يَا مَنْ هَدَانِي إِلَيْهِ وَ دَلَّنِي حَقِيقَةَ الْوُجُودِ عَلَيْهِ وَ سَأَقِنِي مِنَ الْخَيْرَةِ إِلَى مَعْرِفَتِهِ».

